گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۷۳۰۹
پنج شنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۱ ۱۹:۳۳

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

طبقه بندی نظریه های سینما

ایرج محرمی طی یادداشتی نظریه های حوزه سینما را در شش شاخه طبقه بندی کرده است.

به گزارش خبر، مهرداد صدرنفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "طبقه بندی نظریه های سینما" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛

۱. نظریه آپاراتوس

نظریهٔ آپاراتوس (Apparatus theory) یک نظریه برجستهٔ سینمایی در خلال دههٔ هفتاد میلادی و پس از آن است. این نظریه خود منتج از نظریات مارکسیستی، نشانه‌شناسی و روانکاوی است. طبق این نظریه سینما در اساس یک طبیعت ایدئولوژیک دارد، بدان سبب که مکانیسم نمایش آن یک مکانیسم ایدئولوژیک است. این مکانیسم البته شامل دوربین و تدوین هم می‌شود.

موقعیت محوری تماشاگر در سینما نیز یک موقعیت ایدئولوژیک است. این مسئله البته چیزی نیست که به سینما تحمیل شده باشد، بلکه در نهاد و ماهیت سینما چنین مکانیسم ایدئولوژیکی نهفته است. طبق این ماهیت ایدئولوژیک تماشاگر تصور می‌کند که آن‌چه می‌بیند کاملاً واقعی و رئالیستی است. اما این تکنولوژی ماهیت خودش را پنهان می‌کند. یعنی تماشاگر فراموش می‌کند در سینماست و چیزی که می‌بیند واقعیت نیست. بلکه ۲۴ عکس در ثانیه است.

نظریه آپاراتوس ابتدا توسط ژان لویی بودری و از خلال دو رسالهٔ تاثیرات ایدئولوژیک آپاراتوس (۱۹۷۱) و آپاراتوس(۱۹۷۵) ارائه شد. بودری به شدت متأثر از روانکاوی ژاک لاکان و مارکسیسم لویی آلتوسر بود. بعدها این نظریه توسط فمینیست‌ها و سایر تحلیل‌گران فیلم به شکل‌های متنوعی به کار رفت. صحبت این نظریه در این باره است که بیننده توسط متن فیلمیک احضار می شود، به عبارت دیگر فیلم سوژه را قوام میدهد، سوژه معلول متن فیلمیک است. به بیان دیگر، بیننده در مقام سوژه، توسط معانی متن فیلمیک ساخته می شود.

ژاک لاکان، لویی آلتوسر، ژان لویی بودری، ژان لویی کومولی، لورا مالوی، کریستین متز، پیتر وولن، کنستانس پانلی از چهره های شاخص این نظریه هستند.

۲. نظریه دوربین قلم

دوربین نظریه ای است در حوزهٔ سینما که طبق آن کارگردان را به منزلهٔ یک نویسنده تلقی می‌کند. نویسنده‌ای که قلمی به نام دوربین دارد. بنابراین کارگردان را مؤلف اثر سینمایی می‌شمارد. این نظریه را نخستین بار الکساندر آستروک نظریه‌پرداز، منتقد و فیلمساز فرانسوی مطرح ساخت.

او این نظریه را در رسالهٔ تولد یک آوانگارد جدید: دوربین ـ قلم و در سال ۱۹۴۸ در شمارهٔ ۱۴۴ مجلهٔ اکران فرانسه به چاپ رساند. مهمترین نظریه‌ای که متأثر از این نظریه پس از آن ارائه شد، نظریهٔ مولف فرانسوا تروفو و اندرو ساریس بود. نظریهٔ دوربین-قلم نقش مهمی در پیدایش موج نو در فرانسه داشت.

الکساندر آستروک، فرانسوا تروفو، اندرو ساریس از چهره‌های شاخص دوربین به مثابه قلم هستند.

۳. فیلم هنری

فیلم هنری یکی از ژانرهای فیلم سینمای مستقل است که هدفش جذب مخاطب خاص بجای مخاطب عام سینما است. اینگونه فیلم‌ها به ندرت از حمایت مالی موسسه‌های فیلمسازی برخوردار می‌شوند و اغلب دارای بودجه پایین، جلوه‌های ویژه کم و بازیگران غیر مشهور هستند. کارگردانان فیلم‌های هنری به دلیل این محدودیت‌هات بیشتر از بازیگران کمتر شناخته شده و حتی آماتور استفاده می‌کنند.

۴. نظریه مولف

نظریهٔ مؤلف (Auteur theory) یک نظریه سینمایی است که تلقی‌اش از فیلمساز به مثابه یک آفرینشگر یا مؤلف اثر سینمایی است.

در فیلم‌سازی، نظریه مؤلف دیدگاهی انتقادی است که هنگام محک زدن آثار یک کارگردان جایگاه ویژه‌ای برای سبک و خلاقیت وی قائل می‌شود. این دیدگاه ابتدا در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی در فرانسه مطرح شد.

در آغاز فرانسوا تروفو یکی از نظریه‌پردازان موج نوی فرانسه دست به ایجاد نظریه سیاست مؤلفان زد. او از مؤلفانی چون آلفرد هیچکاک، هوارد هاکس و اورسن ولز به عنوان کسانی نام برد که دارای یک شیوه شخصی (سبک) در کارهایشان هستند. به اصطلاح، همسان با یک مؤلف اثر سینمایی خود را می‌آفرینند. بعدها اندرو ساریس این نظریه را وارد زبان انگلیسی کرد و اصطلاح نظریهٔ مؤلف (Auteur theory) را در اصل او آفرید. در حالی که این مسئله برای تروفو نه یک نظریه بلکه گونه‌ای شیوهٔ نقد بود.

باید گفت پیدایش این نظریه خود مدیون نظریه‌پردازانی چون الکساندر آستروک و آندره بازن بود. از مهمترین مخالفان این نظریه می‌توان به پالین کیل اشاره کرد.

چهره‌های شاخص نظریه سینمای مولف، فرانسوا تروفو، پیتر وولن و اندرو ساریس هستند. اما انان فیلم سازانی قبل از ارایه تئوری خویش را مولف نامیدند. مانند:آلفرد هیچکاک، اورسن ولز، ژان رنوار، هوارد هاکس، چارلی چاپلین، اینگمار برگمان، فدریکو فلینی، کارل تئودور درایر

۵. نظریه فیلم روانکاوانه

مفهوم روانکاروانه در فیلم به طرق متعددی بکار رفته است. به هر حال، در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پیشرفت تئوریهایی که از نظریات بسط یافته توسط ژاک لاکان بود، دیده شد و آنها را در حوزه نمایش فیلم وارد کرد. بیننده فیلم به عنوان سوژه فرآیند زل زدن، در سطح گستره خود را به وسیله فیلم بنا می‌کند

به گونه ای که هر چیزی که بر پرده نمایش می بیند به عنوان میل این سوژه تبدیل به آبژه ای مستقل می شود.
در واقع لاکان می گوید، میل به هر چیز در حقیقت میل به میل آن چیز است. نظریه سوژه ممکن است هویت های مشخصی را از آنچه می بیند پیشنهاد کند.(غالبا با مردانگی همراه است)
تاکید تئوری بر شکل گیری میل سوژه برای کمال توسط تصویر ارائه شده است.
۶. پسانظریه
پسانظریه (Post-Theory) نظریهٔ سینمایی است که دیوید بوردول و نوئل کرول آن را در کتاب پسانظریه "بازسازی نظریه فیلم" در ۱۹۹۶ مطرح ساختند. بر طبق نظریه، کلیه نظریه‌های هرمنوتیکی، نشانه‌شناسانه، زبان‌شناسانه، روانکاوانه و پساساختارگرایانه در باب سینما مردود است. آن‌ها فیلسوفان و نظریه‌پردازانی که از این حوزه‌ها می‌آیند را کسانی دانسته‌اند که بینش محدودی را به سینما تحمیل می‌کنند و برای این مسئله دلایل و تحلیل‌هایی آورده‌اند. خاصه روانکاوی لاکانی، که کسانی مثل اسلاوی ژیژک تبلیغ می‌کنند از دید نظریه‌پردازان پسانظریه در سینما مردود است.